

## فصلنامه آفاق

سال هفتم، شماره ۲۵ و ۲۶، خزان و زمستان ۱۳۹۰

### افغانستان، گذر از قومیت به مدنیت

#### عصمت الله فتحي

##### مقدمه

تحقق جامعه مدنی، آرمانی است که انسان از بدو پیدایش به دنبال آن بوده است. ایده جامعه مدنی از روزگاران کهن در میان مردمی که زندگی اجتماعی و قانونمند را خواستار بودند، جریان داشته؛ لیکن هرگز تلقی واحدی نسبت به مفهوم آن از یکسو، و تحقق آن در میان خواستاران و طرفداران، از سوی دیگر وجود نداشته است؛ همانگونه که برداشت افراد، گروه‌ها، اقوام و ملت‌ها از عدالت، آزادی، قانون‌مداری و... در طول تاریخ یکسان نبوده است.

مقاله حاضر که به بحث از قوم‌گرایی و جامعه مدنی در افغانستان می‌پردازد، در صدد پاسخگویی به این سؤال است که جامعه افغانستان چطور می‌تواند از یک جامعه قومی به یک جامعه مدنی با معیارهای اسلامی حرکت کند؟

برای رسیدن به پاسخ این سؤال نخست باید جامعه قوم‌گرا و پیامدهای آن را در جامعه افغانستان مورد ارزیابی قرار داد و در ادامه به ایده جامعه مدنی پرداخت .

##### مفهوم قومیت

برخی بر این باورند که قومیت یا گروه قومی، جمعی است در درون جامعه بزرگ تر که دارای تبار مشترک واقعی یا خیالی، خاطراتی از گذشته مشترک و دارای



تأکیدات فرهنگی بر یک یا چند عنصر نماد (مثل زبان و مذهب) است که براساس آنها، هویت گروه تعریف می شود. ۱

ماکس وبر معتقد است که گروه‌های قومی، گروه‌های انسانی دارای باور ذهنی به اجداد مشترک هستند. باوری که دلیل آن می‌تواند شباهت‌های فیزیکی، شباهت در رسوم، حافظه و خاطرات مشترکی باشد که با یکدیگر در کوچ و سکونت داشته‌اند. ۲

براساس این تعاریف افغانستان از جمله کشورهایی است که تنوع قومی زیادی دارد تا جایی که برخی از محققین بیش از ۲۰۰ قوم را در افغانستان نقل کرده‌اند. ۳

قانون اساسی نیز این تنوع قومی را به رسمیت شناخته ولی اسامی چهارده قوم را ذکر کرده است.

در ماده چهارم قانون اساسی افغانستان آمده است: «ملت افغانستان عبارت است از تمام افرادی که تابعیت افغانستان را دارا باشند. ملت افغانستان متشکل از اقوام پشتون، تاجیک، هزاره، ازبک، ترکمن، بلوچ، پشه‌یی، نورستانی، ایماق، عرب، قرغیز، قزلباش، گوجر، براهوی و سایر اقوام می‌باشد.»

اما آنچه مهم به نظر می‌رسد، پیدا کردن معیار و مبنایی مشخص برای تقسیم اقوام در این کشور است. «عناصر فرهنگی» که از مؤلفه‌های اصلی و عنصر مهم در شناخت قومیت مطرح شده است، معیار کافی برای تفکیک دقیق اقوام در افغانستان نمی‌تواند باشد.

در کشوری مثل لبنان معیار تفکیک اقوام مذهب بوده و در کشوری مانند ترکیه زبان ملاک این تمایز است. در افغانستان نیز می‌تواند معیار اصلی و اولیه در تمایز اقوام زبان باشد، اما معیار کافی برای تشخیص نیست، زیرا حداقل اقوامی مثل تاجیک، هزاره و قزلباش که سه قوم متفاوت اند با یک زبان؛ یعنی فارسی تکلم می‌کنند، گرچه از لحاظ لهجه و گویش با هم اختلاف دارند.

به نظر می‌رسد، در تمایز اقوام در افغانستان علاوه بر زبان، نژاد نیز می‌تواند مورد توجه قرار گیرد. تقسیم اقوام از جهت نژاد نیز بین محققین مورد توجه بوده



ویکی از معیار های مهم تمایز اقوام قلمداد می شود. در مورد اقوام افغانستان نیز این نوع از تمایز و اصالت اقوام که از چه نژادی بوده است مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است. ۴

### تفاوت قوم و نژاد

اساس نژادی یک فرد بر ویژگی های بیولوژیکی او استوار است اما اساس قومیت فرد بر ویژگی های بی شماری مانند ویژگی تاریخی، خانوادگی، محل تولد، اجداد، زبان، غذا، ترجیحات، جامعه پذیری، محل اقامت، پندار های شخصی، احساس تمایز نسبت به دیگران، خصوصیات فیزیکی، سنت های مشترک و کردار های فرهنگی استوار است. ۵

### عوامل شکل گیری یا تشدید قوم گرایی

قوم گرایی، نوعی تمایل درونی است که افراد یک قوم با در نظر گرفتن آن، می خواهند روش های فکری و رفتاری گروه خود را به عنوان معیارهای عام، در حد توان خود، بر جامعه تحمیل کند. این نوع از تمایل و نگرش، خود را در نگاه و رفتار درون قومی و بیرون قومی نشان می دهد. یکی تمایل فرد نسبت به درون گروه است که در حالت قوم گرایی شدید، فرد گروه خود را با فضیلت تر و برتر از اقوام دیگر می بیند و ارزش های گروه خودش را ارزش های عام تلقی نموده و در صد گسترش آن بر می آید. وجه دیگر آن، تمایل فرد نسبت به بیرون از قوم خود است که در حالت قوم گرایی شدید، فرد اقوام دیگر را حقیر و پست تلقی نموده و ارزش های آنها را طرد می کند و سعی می کند فاصله ی اجتماعی اش را از قوم غیر خودی، حفظ نماید.

فرد قوم گرا، همیشه اولویت را به درون گروه خود می دهد و به نفع درون گروه قضاوت می کند. قوم گرایی، همیشه با خوشبینی و افتخار نسبت به قوم خود و بدبینی و تحقیر نسبت به اقوام دیگر همراه است. این مسأله در قومی که از نظر جمعیتی، نفوذ سیاسی و اقتصادی برتری داشته باشد، نمود بیشتری دارد.



عوامل مؤثر بر شکل‌گیری یا تشدید ناسیونالیسم قومی در جوامع چند قومی به اقتضای خاص هر جامعه متعدد است که از جمله آنها می‌توان موارد زیر را برشمرد:

۱. چگونگی ساختار توزیع منابع قدرت (اقتصادی- سیاسی - فرهنگی) در جامعه؛
۲. وضعیت خود جنبش ناسیونالیسم با توجه به سه محور ایدئولوژی، ساز و کارها و شیوه‌های پیگیری مطالبات و پایگاه اجتماعی.
۳. تجربه تاریخی تعاملات و روابط اقوام که آیا سلطه‌گر و سلطه‌پذیر یا فدرالی یا خودمختاری بوده است.
۴. واکنش و حساسیت قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی به موضوع اقوام در یک کشور خاص.
۵. شرایط ژئواستراتژیک یا جغرافیای ترکیب قومی هر جامعه، نسبت جمعیت و سرزمین و همسانی قومی با کشورهای همسایه و نوع شکاف‌های موجود در جامعه.
۶. روند ملت‌سازی و دولت‌سازی در کشور که آیا دوران بحران را طی کرده یا خیر و در چه مرحله‌ای است؟
۷. نوع نگرش و میزان گرایش اقوام به هویت ملی، منافع ملی، امنیت ملی و دولت ملی، که آیا با دولت مرکزی موافقت یا با قوم مرکزی؟
۸. نابرابری و تبعیض‌های قومی، مذهبی، منطقه‌ای.

### پیامد های قوم گرایی

قوم مداری اثرات خود را در سطوح متفاوتی برجای می‌گذارد. بی‌ضررترین و صلح‌آمیزترین اثر قوم گرایی این است که فرهنگ و شیوه زندگی دیگران را فرهنگ و شیوه‌ای ویژه تعریف می‌کند که با فرهنگ و شیوه‌ای زندگی خودش تفاوت دارد. به عبارت ساده تر، بدون آنکه مجبور باشیم خود را با فرهنگ و شیوه زندگی دیگران وفق دهیم، سعی کنیم آنها را، در شرایط ویژه خودشان درک کنیم. ۷

پرواضح است که قوم‌گرایی می‌تواند آثار و پیامدهای مثبتی را نیز به همراه داشته باشد. ۸. اما آنچه که از اهمیت برخوردار است مقایسه آثار مثبت و منفی قوم‌گرایی است، که پیامدهای ناگوار و منفی آن به مراتب خطرناکتر از اندک فواید مثبت آن است:

کنار رفتن شایستگان از مصادر تصمیم‌گیری و خدمت‌رسانی و جایگزین شدن افراد بی‌لیاقت و نااهل بر مصادر امور؛ گسست اجتماعی و چند پارچگی جامعه و آسیب دیدن «ملت» به عنوان یک واحد سیاسی فراگیر؛ احساس جدایی و عدم تعلق افراد و اقوام به کشور و عدم مشارکت در مصالح و منافع آن؛ پیدایش خشونت در روابط اجتماعی، آسیب دیدن امنیت و عدالت؛ ۹. رشد فکری و ذهنی محدود در قالب‌های قومی؛ جلوگیری از تشکیل امت و جامعه بزرگ اسلامی؛ فراهم شدن زمینه سلطه بیگانگان. ۱۰. به نظر نگارنده، متأسفانه کشور مظلوم افغانستان، همه‌ی این پیامدهای منفی را تجربه کرده است، و تا امروز نیز از همه آنها، به ویژه از مورد اخیر، به شدت رنج می‌برد.

باید توجه داشت که قوم‌گرایی در زمینه‌های خاص و متفاوت بروز و نمودهای مختلفی دارد، به عنوان مثال، دیدگاه و نگرشی که یک فرد ترک نسبت به فرد «کرد» در داخل کشور ترکیه دارد، با نگاه او در خارج از این کشور متفاوت خواهد بود، زیرا زمینه‌ها و خواستگاه‌های قومیتی در داخل کشور بر اساس تضاد قومی و گروه‌های فرهنگی پایه ریزی شده است، که در خارج از این کشور چنین تضادی موضوعیت ندارد، بلکه افراد در خارج از کشور ترکیه به دنبال اشتراکات غیر قومی اند. سؤال اساسی این است که چرا افراد چنین اند و چگونه می‌توان این احساس را پیدا کرد که تضادهای قومی در داخل جامعه به حداقل آن تقلیل یابد و در عوض، به مشترکات توجه داده شود؟



## مفهوم جامعه مدنی

بررسی اجمالی واژه جامعه مدنی در آراء اندیشمندان، نشانگر این واقعیت است که این مفهوم نیز مانند سایر مفاهیم تاریخی، دارای برداشت های مختلف بوده و در گذر زمان دچار تغییرات و تحولات بسیاری شده است.

اولین برداشت ها از جامعه مدنی اجتماع انسانی است که دارای دولت بوده و قانون بر آن حاکم باشد. ۱۱ توماس هابز و جان لاک جامعه مدنی را بر مبنای «قرار داد اجتماعی» و در برابر جامعه طبیعی تعریف نموده تمایزی میان دولت و جامعه قایل نمی شود. ۱۲ تعریف های جدید از جامعه مدنی، بیشتر تحت تأثیر دیدگاه های هگل از جامعه مدنی است.

بر اساس دیدگاه های معاصر در باب جامعه مدنی که شدیداً متأثر از نظریه هگل است، جامعه مدنی مجموعه ای متشکل از افرادی است که واسطه میان فرد و دولت بوده و به صورت ارادی و آزادانه و مستقل از دولت، انجمن ها و گروه هایی را پدید می آورند تا از منافع اعضا و سلايق آنها حمایت کند. ۱۳

آنچه که مهم به نظر می رسد نحوه نگرش اندیشمندان به جامعه مدنی است؛ برخی آن را راه و روش می دانند و برخی آن را به دید هدف و مقصد می نگرند. ۱۴ برخی از نویسندگان معتقدند که جامعه مدنی یک ساخت، یک روش و یک بستر است و هیچ محتوای ثابتی ندارد، همانگونه که مشروطه یا جمهوری، آزادی، مردم سالاری و... نیز شکل و روش هستند. بنابراین، هر ملت و مکتبی می تواند با توجه به هدف و مقصدی که دارد راه و روش مناسبی را برای رسیدن به هدف خود، با توجه به زمان و مکانی که در آن به سر می برد، برگزیند. ۱۵

## مبانی جامعه مدنی در غرب

پس از رنسانس و در دوران مدرنیته نگاه فلسفی خاصی نسبت به انسان و حقوق و ارزش های او در غرب شکل گرفت. جامعه ی مدنی معاصر غربی بر همین نگرش از انسان یعنی اومانيسم و انسان محوری، استوار گشت.

اومانیسم توانست بازتاب گسترده‌ای را بر مقوله‌های سیاست، اقتصاد و حقوق برجای بگذارد. در عرصه‌ی اقتصاد، رشد و رواج بازار آزاد و رقابت و کشمکش بر سر جلب سود و رفاه بیشتر بنیان نهاده شد. در عرصه‌ی سیاست، دولت‌های مدرن به وجود آمد، دولت‌هایی که حیطة اقتدارشان در حوزه‌های خدمت، رفاه و امنیت جامعه و دفاع از حریم مالکیت خصوصی و آزادی‌های فردی محدود است و در ظاهر، به سعادت فردی و خیر افراد دخالتی ندارد. فضیلت، خیر و معنویت در دولت‌های مدرن راهی ندارند و هر فرد باید خود، تشخیص این امور را به عهده بگیرند. ۱۶.

بدین ترتیب در جامعه‌ی مدنی، اموری نظیر احترام به حقوق و آزادی‌های فردی، بردباری و تسامح و تساهل، حاکمیت قانون، توافق جمعی و اعتنا به رای اکثریت و عقل‌گرایی شاخص‌های محوری می‌باشند.

واقعیت این است که جامعه‌ی مدنی فعلی غربی برآیند و نتیجه یک نظریه سیاسی و اقتصادی خاص نیست، بلکه حاصل تکامل تاریخی نظریه‌پردازی‌های متنوعی است که علی‌رغم اختلاف نگرش‌ها، در چند اصل ریشه‌ای و نظری که بنیان فلسفی مدرنیته را تشکیل می‌دهند، اشتراک نظر دارند.

مقصود از پایه‌ها و مبانی نظری جامعه مدنی اشاره به این اصول و مبانی مشترک است که به برخی از آنها اشاره می‌گردد:

۱. فردگرایی
۲. نفع‌گرایی
۳. سکولاریسم
۴. عقلانیت
۵. تکررگرایی و شکاکیت اخلاقی
۶. ضد ایدئولوژیک بودن ۱۷



## جامعه مدنی یا جامعه دینی

سؤال اساسی و کلیدی که در جوامع اسلامی طرح شده و به آن پاسخ های متعدد و متفاوتی داده شده است، اینست که آیا جامعه مدنی با اسلام سازگار است؟ الگوی اسلامی جامعه کدام است؛ جامعه مدنی، جامعه دینی یا جامعه مدنی-دینی؟ برای پاسخ به این پرسش، چگونگی نگاه ما به مسأله جامعه مدنی از یکسو و تعریف ما از جامعه دینی از سوی دیگر، تأثیر به سزایی دارد. اگر جامعه مدنی را به عنوان یک ایده، تئوری و ایدئولوژی بدانیم که برخاسته از نگرش خاص به انسان و جهان ناشی شده است و فقط می تواند با مکتبی که در غرب، با مبانی خاص به وجود آمده شکل بگیرد؛ جامعه مدنی با جامعه دینی ناسازگار خواهد بود. و اگر جامعه مدنی را مانند مفاهیمی چون دموکراسی، جمهوری و... یک راه، روش و ساخت بدانیم، جامعه مدنی می تواند با جامعه دینی جمع شود. زیرا در این صورت جامعه مدنی از محتوای خاصی پیروی نکرده و تنها یک قالب خواهد بود. بنابراین، هر ملت و مکتبی با توجه به مبانی و اهداف خود می تواند محتوای جامعه مدنی را بومی سازی کند.

بدیهی است که جامعه مدنی با ویژگی ها و مبانی که در بالا گفته شد، با جامعه دینی در تضاد است. دین با سکولاریسم و نسبیت در حوزه اخلاق کاملاً مخالف بوده و در حوزه های دیگری چون عقلانیت، فردگرایی، نفع گرایی و ایدئولوژیک بودن قرائت خاص خود را دارد.

در یک جامعه دینی چگونگی شکل گیری روابط و مناسبات اجتماعی، نقش تعیین کننده در آراستن یک جامعه به آرایه های نظیر سنتی، صنعتی، بدوی، مدنی، دینی و غیر آن دارد. جامعه فئودالی از جامعه صنعتی پیشرفته، به لحاظ همین عنصر، متمایز است. براساس این ضابطه جامعه دینی، جامعه ای نیست که صرفاً از افراد متدین تشکیل شده باشد - یعنی عنصر اول جامعه دارای وصف خاصی به نام «دین داری» باشد - بلکه جامعه ای است که شبکه ی روابط اجتماعی، اقتصادی،



سیاسی، حقوقی و اخلاقی آن، براساس دین و آموزه‌های آن تنظیم شده باشد. تجمع افراد دین‌دار، مادام که شکل‌ها و الگوهای مختلف روابط اجتماعی خود را برطبق دین تنظیم نکرده و نسبت میان مناسبات اجتماعی خود را با دین نسنجیده باشند، موجب پیدایش جامعه دینی نمی‌گردد.

جامعه دینی، جامعه‌ای است که در آن داوری با دین باشد و افراد آهنگ خود را همیشه با دین موزون کنند. جامعه دینی دغدغه دین دارد و این دغدغه احساس نیاز به همسو کردن خود با دین، تنها به امور فردی عبادیات و اخلاق فردی محدود نمی‌شود؛ بلکه نسبت میان دین و کلیه امور و روابط اجتماعی باید سنجیده شود و داوری دین در همه خطوط و زوایای تمامی شبکه روابط اجتماعی نافذ باشد. این بدان معنا نیست که جامعه دینی همه چیزش را تنها از دین أخذ و اقتباس می‌کند، و هیچ نیازی به منابع معرفتی دیگر نظیر عقل و دانش تجربی بشری ندارد! مقصود آن است که در مواردی که دین نظر خاصی در عرصه‌ای از روابط اجتماعی ارائه کرده است، نباید از آن چشم پوشید؛ بلکه شایسته و بایسته است که آن رابطه و مناسبات اجتماعی با آموزه دینی مربوط درآمیزد. ۱۸

### هویت ملی، حقوق شهروندی، جامعه مدنی

تحقق جامعه مدنی در جهان کنونی بدون توجه به هویت ملی و حقوق شهروندی غیر مقدور می‌نماید. حقوق شهروندی از لازمه‌های اصلی در جامعه مدنی امروزی است؛ از سوی دیگر، وقتی حقوق شهروندی رعایت خواهد شد که هویت ملی شکل بگیرد.

در بحث هویت ملی این سؤال مطرح است که فرد خود را عضو چه واحد سیاسی می‌داند، چگونه می‌شناسد، می‌خواهد چگونه شناخته شود و تا چه اندازه احساس او با واحد سیاسی عمیق است. آیا افراد ساکن در یک جغرافیای سیاسی خاص و تحت حاکمیت قوانین حاکم بر آن، از لحاظ روانی نیز خود را عضو آن واحد می‌دانند یا خیر؟ همان‌گونه که یک فرد نیازمند شناخته شدن، به نام و ویژگی‌های



تعریف کننده و شناساننده فردی و خانوادگی خود است، یک گروه انسانی نیز نیازمند شناخته شدن و شناساندن خود به یک سلسله پدیده های معنوی و محیطی است که شخصیت ملی ویژه و شناسنامه متمایزی را برای آن گروه انسانی پدید می آورد. پویایی این پدیده های مادی و معنوی مفهوم «ملت» را واقعیت می بخشد. ۱۹ هویت ملی وقتی شکل می گیرد که تمام افراد و اقوامی که در یک جغرافیای مشخص سیاسی زندگی می کنند، از حقوق برابر برخوردار بوده و به آن احترام بگذارند. و از چنین تفکری است که حقوق شهروندی زاده می شود. بنابراین، هویت ملی با شهروند ملی و حقوق شهروندی رابطه نزدیکی پیدا می کند که به طور طبیعی به برابری انسان هایی که عضویت یک دولت ملی را پذیرفته اند تأکید می کند. برای این افراد سوای تمایزات نژادی، زبانی و قومی، حقوقی هست که اهم این حقوق عبارتند از:

۱. برابری در فرصت های دستیابی به مقامات سیاسی و اداری جامعه.
  ۲. برابری در فرصت های اساسی مانند تحصیلات، شغل مناسب و امکانات رفاهی.
  ۳. تساوی در حقوق و امتیازات قانونی.
  ۴. برابری در حقوق مربوط به مشارکت سیاسی و وظایف آن ۲۰
- اعضای یک ملت اگر احساس کنند که در دستیابی به حقوق مذکور موقعیتی برابر با یکدیگر دارند هویت ملی با بحران کمتری مواجه خواهد شد؛ و تا زمانی که هویت ملی شکل نگیرد به حقوق شهروندی توجهی صورت نمی گیرد. اگر اقوامی نگذارند که اقوام دیگر خود را با فرایند ملت سازی، ادبیات ملی، زبان رسمی، تعلیمات عمومی و مذهب رسمی هماهنگ سازند یا برخی از اقوام خود نتوانند با این فرایند هماهنگ شوند، به حد شهروند درجه دوم سقوط کرده و از حقوق خود محروم شده، به حاشیه رانده می شوند. آنها احساس محرومیت کرده و موجب تقویت هویت های مادون ملی (مانند قومیت، نژاد، محله گرایی و...) خواهند شد. و این مسأله علاوه بر تشدید هویت قومی، محرکی برای دست زدن به خشونت ها و نزاع ها می گردد، به

خصوص در کشورهایی مانند افغانستان که کثرت قومی بالایی دارد، این مشکلات بیشتر مطرح می‌شود.

### موانع و چالش‌های جامعه مدنی در افغانستان

در بحث اینکه کدام عوامل مانع از گسترش جامعه مدنی در افغانستان می‌باشند می‌توانیم حداقل به چند عامل زیر اشاره کنیم:

۱. تمرکز قدرت سیاسی: افزایش کنترل حکومت بر منابع قدرت، اعم از منابع اجبارآمیز و غیراجبارآمیز قدرت، احتمال تحقق و نهادمندی جامعه مدنی را کاهش می‌دهد. ۲۱ در طول تاریخ افغانستان و حتی در تاریخ معاصر همواره قدرت سیاسی حاکم میل به تمرکز آن در قومی خاص داشته و نمی‌خواست که قدرت از حالت قومی خارج شود. خوشبختانه در دهه‌های اخیر این نگرش در میان بسیاری از اقوام افغانستان از بین رفته است اما رگه‌های قوی آن در میان برخی دیگر و به صورت آتش زیر خاکستر در بین همه اقوام وجود دارد. تمرکز قدرت سیاسی همیشه عامل مزاحمی برای جامعه مدنی بوده است و به همین دلیل همواره قدرت‌های حاکم به سمت مقابله و از بین بردن آن حرکت کرده‌اند. اما باید توجه داشت که امکان از بین بردن جامعه مدنی در دولت-ملت‌هایی که دموکراسی را به عنوان ساختار حکومتی خود پذیرفته‌اند، اگر نگوئیم غیرممکن است، دشوار خواهد بود. در شرایط امروز افغانستان دامن زدن به تعصبات قومی و مذهبی فضای سیاسی را به سمت تمرکز بیشتر قدرت در دست عده‌ای خاص سوق داده و خود مانع بزرگی بر سر راه گسترش جامعه مدنی خواهد شد.

۲. فرهنگ سیاسی قومی: در بحث از انواع فرهنگ سیاسی، فرهنگ سیاسی مدنی جایگاه ویژه‌ای را به خود اختصاص می‌دهد. این فرهنگ که خاص جوامع دموکراتیک است زمینه مناسبی را برای گسترش جامعه مدنی فراهم می‌آورد، اما فرهنگ سیاسی مدنی در فرهنگ افغانستان حضور چندانی ندارد. روحیات مردم افغانستان در طول تاریخ میل به قومیت و عدم همکاری با اقوام دیگر و عدم اعتماد



نسبت به آنها داشته، که این امر خود را در سطح فرهنگ سیاسی نیز نشان داده است. در سالیان اخیر نیز به شکل گیری نوعی بحران در هویت قومی و افزایش افراط گرایی های منفی در میان اقوام افغانستان رویرو هستیم که این مسأله در طولانی مدت یا سبب تنش های بیشتر و یا باعث افزایش فرهنگ سیاسی مدنی در این کشور خواهد شد.

۳. ایدئولوژی های استبدادی حاکم برکشور: در طول تاریخ افغانستان، ایدئولوژی های حاکم در تقابل با بسط جامعه مدنی بوده اند. بنیان اصلی گفتمان حاکم بر ساختار قدرت در افغانستان سنتی و قومی بوده که در برهه هایی از زمان متناسب با حکومت هایی که به قدرت رسیده اند با برخی از گفتمان های غیر بومی مانند دیدگاه های کمونیستی مخلوط گردیده اند. حاکمیت چنین گفتمانی سبب پیدایش استبداد گردیده؛ که طبق آن، حقوق و قدرت زمامدار نامحدود است و حتی حقوق طبیعی هم آن را محدود نمی کند. این نوع حکومت ممکن است در دست یک یا چند نفر و یا شامل تشکیلاتی بوده که تحت دستور یک نفر اداره شود. ۲۲ این نوع سیستم سیاسی ویژگی های زیر را دارا است: ۱- نبودن حدود سنتی یا قانونی برای قدرت ۲- وسعت دامنه قدرت خودسرانه ای که به کار برده می شود. ۲۳ همه ایدئولوژی های حاکم بر کشور به نوعی از استبداد بهره برده است، و به همین دلیل جامعه مدنی را نپذیرفته و اجازه رشد به آن نداده است.

۴. دخالت های خارجی: یکی از معضلات عمده افغانستان در تحقق جامعه مدنی، که همواره باعث تنش های جدی فکری، قومی و مذهبی شده است، دخالت نیروهای خارجی در این کشور است. کشورهای خارجی -مستقیم یا غیر مستقیم- در راستای منافع خود از گروه های قومی یا فکری خاصی حمایت نموده و آتش قوم گرایی و تنش های داخلی را در این کشور گرم نگهداشته اند. براساس دیدگاه «ابزارگرایانه» ۲۴ مفهوم قومیت، برجسته شدن گروهی از اقوام و هویت یابی آنها که که به تضاد و تعارض و حتی جنگ های سخت میان آنه منجر شده است، تا اندازه

زیادی به تحریک استعمارگرانی انجام گرفته است که در پی تثبیت قدرت خود بوده اند و برای این کار یک گروه انسانی را بر گروه‌های دیگر حاکم کرده و از آن به عنوان ابزاری برای سلطه خود استفاده کرده اند. برای چنین عملی نیز نیاز به ایجاد «هویت» و «تفکیک» گروه مزبور از سایر گروه‌ها وجود داشته که این هویت قالب قومی [یا فکری] به خود گرفته است. ۲۵ نمونه بارز این گونه از سیاست در کشورهای عراق در زمان حاکمیت حزب بعث، و سوریه شاهد هستیم که گروه اقلیتی با حمایت‌های خارجی بر اکثریت کشور حکومت می‌کنند.

۵. دولت‌های وابسته: یکی از مشکلات اساسی دولت‌های افغانستان، وابستگی آنها، به ویژه در حوزه اقتصاد، به کشورهای خارجی بوده است. به دلیل نبود زیرساخت‌های لازم اقتصادی، همواره این کشور نیازمند به کمک‌های خارجی بوده، و معمولاً ضعف‌های اقتصادی سبب شده است که دولت‌های ما تبدیل به دولت‌های رانیت‌ر شوند.

به دولت‌هایی که پیوسته مقادیر عظیمی از رانت خارجی را دریافت می‌کنند که حکومت‌ها یا مؤسسات خارجی پرداخت‌کننده آن هستند، دولت‌های رانیت‌ر می‌گویند. این دولت‌ها را می‌توان با چهار ویژگی شناسایی کرد:

(۱) از آنجا که تمام اقتصادها و دولت‌ها دارای برخی مشخصه‌های رانتی هستند، از این رو دولتی را دولت رانیت‌ر می‌نامند که رانت قسمت عمده درآمد دولت را تشکیل دهد.

(۲) رانت باید منشأ خارجی داشته باشد یعنی هیچ‌گونه ارتباطی با فرایندهای تولیدی در اقتصاد داخلی نداشته باشد.

(۳) در یک دولت رانیت‌ر فقط درصد بسیار ناچیزی از نیروی کار مشغول تولید رانت بوده و بنابراین اکثریت جامعه توزیع‌کننده یا دریافت‌کننده رانت می‌باشند.

(۴) دولت رانیت‌ر به تنهایی رانت را دریافت و آن را هزینه می‌کند. ۲۶



حال با توجه به ویژگی های دولت رانیتز به نظر می رسد که حکومت افغانستان به خصوص در دهه های اخیر یک دولت رانیتز بوده است و وجود چنین دولتی یک عامل عدم رشد برای جامعه مدنی است، وابستگی اقتصادی و دولت رانیتی سبب وابستگی های دیگری چون وابستگی سیاسی، فرهنگی و... خواهد گردید. این امر سبب می شود که دولتی خود را بی نیاز و مستقل از جامعه احساس نموده و در پی آن باشد که جامعه در امور کشور دخالتی نکند.

در دهه اخیر وبا ورود غرب به افغانستان، کشور های حمایت کننده مالی این کشور به دلیل اینکه دولت تازه تاسیس در این مملکت رانیتز نگرده، و به نظر خودشان جامعه مدنی در آنجا رشد کند، حمایت های مالی خود را مستقیما به دست دولت نداده و به بخش های خصوصی واگذار کردند؛ غافل از اینکه در کشوری که هنوز نهادهای سیاسی به خوبی شکل نگرفته است و دولت توان مدیریت و نظارت بر بخش خصوصی را ندارد، فساد اقتصادی دامنگیر بخش خصوصی گردیده و فساد اداری را در بخش دولتی به دنبال خواهد داشت.

### زمینه ها و فرصت های گسترش جامعه مدنی

با توجه به موانع و چالش های ذکر شده به این سؤال می پردازیم که آیا می توان به گسترش جامعه مدنی در افغانستان امیدوار بود؟ برای پاسخ به این سؤال، لازم است ابتدا به زمینه ها و فرصت های موجود برای گسترش جامعه مدنی اشاره شود:

شرایط و فشار های بین المللی: دولت های رفاهی در دهه ۱۹۷۰ با بحران مواجه گردید و نئولیبرالیسم در درون جامع لیبرال زاده شد و اقتصاد کینزی به پایان خود نزدیک شد، موج سوم تجدد با محوریت دولت حداقلی و شعار جامعه مدنی حداکثری شکل تازه ای به خود گرفت. این موج که در ابتدا در کشورهای غربی پدید آمد، بعد از فروپاشی کمونیسم به تدریج در صحنه جهانی هم خود را به صورت گفتمان برتر مطرح نمود، و تمام جهان را در بر گرفت. وقایع پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به این روند شتابی دو چندان داد. این موج توانسته است به بیشتر کشورهای

خاورمیانه سرایت نماید. امروز غالب حکومت های خاورمیانه تحت فشارهای غرب و به ویژه ایالات متحده امریکا، به تدریج از سیاست های تمرکزگرایی دست برداشته و به سمت گسترش جامعه مدنی پیش می روند. ۲۷ این تغییرات در صحنه جهانی و منطقه ای بدون تردید افغانستان را تحت تأثیر خود قرار داده و ماهیت تمرکزگرایانه قدرت سیاسی را کمرنگ خواهد کرد. غربی ها این سیاست را در بلندمدت جزء منافع خود دانسته و درست یا غلط درصدد گسترش آن در افغانستان هستند.

زیر ساخت های اقتصادی و شکل گیری طبقه متوسط: در نظریه های امروزی جامعه مدنی، طبقه متوسط جایگاه ویژه ای دارد. نوسازی و تحولات ساختاری در حوزه های اقتصادی و اجتماعی در کشورهای در حال توسعه، معمولاً شرایط مساعد تکوین جامعه مدنی را فراهم می آورند. ۲۸ رشد نسبی اقتصادی بعد از چندین دهه جنگ در افغانستان و برنامه های نوسازی متعدد در این کشور، منجر به شکل گیری و گسترش طبقه متوسط جدید در جامعه خواهد گردید. این طبقه که در تحلیل های مختلف از آن به عنوان موتور محرکه جامعه مدنی و دموکراسی یاد می شود تلاش خود را برای ایجاد فرهنگ سیاسی مدنی و محدود کردن قدرت و در نتیجه گسترش جامعه مدنی به کار خواهد بست.

نزاع های سیاسی در ساختار قدرت: ساختار های فعلی دولت در افغانستان نه به شکل یک سازمان هرمی و دارای مراتب منظم تصمیم گیری بلکه به صورت یک اندام با اعضای ناهمگون به نظر می رسد. ساختار قدرت در این نظام فعلاً بسیار ابتدایی بوده و از ابزار های اعمال آن کم بهره است. به همین جهت، دولت در بسیاری از امور کشوری توان کنترل ندارد. ساختار قدرت خود را به صورت تعدادی حلقه های به هم پیوسته و در عین حال خود مختار- با درجات متفاوتی از قدرت- نشان داده است. نزاع های سیاسی در سالیان اخیر، که بیشتر در قالب احزاب قومیتی خود را نشان داده است، و عدم غلبه مطلق هیچ یک از جناح های سیاسی- قومی زمینه مناسبی را برای گسترش جامعه مدنی فراهم آورد. آنچه برای



گسترش جامعه مدنی در کشور آسیب‌زا است، نزاع‌هایی است که منجر به جنگ داخلی و به خصوص جنگ‌های قومی شود. غلبه مطلق یک گروه سیاسی یا قومی سبب به وجود آمدن دولت‌های خودکامه گردیده و به شدت از جامعه مدنی جلوگیری خواهد کرد. در دهه اخیر حمایت بخشی از قدرت حاکم یعنی جناح غرب‌گرا یا اسلام‌گرایان معتدل و گسترش تشکل‌ها و سازمان‌های غیردولتی و مدنی در کشور توسط افراد، گروه‌ها و نهاد‌های بین‌المللی، در بسط و گسترش جامعه مدنی، تا حدی مفید بوده است.

رشد رسانه‌های عمومی و شبکه‌های ارتباط جمعی: امروزه فضاهاى جدیدی در عرصه ارتباطات شکل گرفته است که در اختیار حکومت نبوده و به صورت مستقل اداره می‌شوند. نفوذ روند جهانی شدن به افغانستان، همراه با رشد چشمگیر رسانه‌های عمومی چون تلویزیون، رادیو و استفاده از اینترنت و فضاهاى مجازی و نیز گسترش کلوب‌های گروهی و وبلاگ‌های شخصی در این فضاها همچنین، جهانی شدن رسانه‌ها و تولد ماهواره‌ها و نیز گسترش ارتباطات زمینی و هوایی، همگی زمینه خوبی را برای شکست ایدئولوژی‌های مخالف گسترش جامعه مدنی و در نتیجه بسط آن، فراهم آورده است.

به عنوان نتیجه می‌توان گفت که به رغم وجود موانع جدی بر سر راه گسترش جامعه مدنی، با توجه به زمینه‌ها و فرصت‌های عنوان شده، می‌توان به بسط و گسترش بیشتر جامعه مدنی در افغانستان امیدوار بود.



## پی نوشت ها:

۱. حمید احمدی، قومیت و قوم گرایی در ایران، نشر نی، تهران، ۱۳۸۲، ص ۳۷
۲. رولان برتون، قوم شناسی سیاسی، ترجمه ناصر فکوهی، تهران، نشر نی، ۱۳۸۰، ص ۲۳۵
۳. افغانستان، اقوام - کوچ نشینی، مجموعه مقالات، پیرسان لیور، «نقشه جدید قومی افغانستان»، مشهد، پاپلی یزدی، ۱۳۷۲، ص ۱۹۹.
۴. مونت استوارت الفنستون، افغانان، ترجمه: محمد آصف فکرت، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی، چ ۳، ۱۳۸۸، صص ۲۸۸، ۲۹۶، ۴۲۵.
۵. حمید عضدانلو، آشنایی با مفاهیم اساسی جامعه شناسی، تهران، نی، چاپ سوم، ۱۳۸۸، ص ۴۸۷.
۶. حسین عساریان نژاد، «امنیت و قومیت در جمهوری اسلامی ایران»، ماهنامه دانشگاه عالی دفاع ملی، ش ۴۸ و ۴۹ (۱۳۸۳).
۷. حمید عضدانلو، پیشین، ص ۴۸۶
۸. برای مطالعه پیامد های مثبت قوم گرایی، ن-ک: داکتر سید عبدالحمید معصومی، فصلنامه آفاق، شماره ۹، ۱۳۸۶، ص ۹۵.
۹. سید موسی صدر، فصلنامه آفاق، شماره ۹، ۱۳۸۶، ص ۹.
۱۰. داکتر سید عبدالحمید معصومی، پیشین، صص ۹۹ و ۱۰۰
۱۱. رامین جهاننگلو، مدرنیته، دموکراسی و روشنفکران، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۴، ص ۱۵
۱۲. عبدالرسول بیات، فرهنگ واژه ها، قم، اندیشه و فرهنگ دینی، ۱۳۸۱، ص ۲۳۶
۱۳. همان، ص ۲۳۸ و ۲۳۹
۱۴. جامعه مدنی و اندیشه دینی، (مجموعه مقالات) سید محمد مهدی جعفری، جامعه مدنی در قرآن و نهج البلاغه، تهران، نشر معارف، ۱۳۸۲، ص ۲۳۱
۱۵. همان، ص ۲۳۱
۱۶. مایکل ساندل، لیبرالیسم و منتقدان آن، ترجمه احمد تدین، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴، صص ۱۹ و ۱۱۱، به نقل از: احمد واعظی، جامعه مدنی، جامعه دینی، ص ۷۹
۱۷. احمد واعظی، جامعه مدنی، جامعه دینی، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۷۷، صص ۸۰-۸۸
۱۸. همان، ص ۸۹



۱۹. پیروز مجتهدزاده، جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی، تهران، سمت، چاپ اول، ۱۳۸۱، ص ۶۶
۲۰. قانون اساسی در فصل دوم « حقوق اساسی و وجایب اتباع» این حقوق را برای همه مردم افغانستان به رسمیت شناخته است.
۲۱. حسین بشیریه، عقل در سیاست: سی و پنج گفتار در فلسفه، جامعه شناسی و توسعه سیاست، تهران: نگاه معاصر، ۱۳۸۲، ص ۶۹۱.
۲۲. بهاءالدین بازارگاد، مکتب های سیاسی، تهران، انتشارات اقبال، بی تا، صص ۲ و ۳
۲۳. داریوش آشوری، دانشنامه سیاسی، تهران، انتشارات سهروردی، مروارید، ۱۳۶۶، ص ۲۵
۲۴. در میان قوم شناسان نسبت به مفهوم قومیت دو دیدگاه وجود دارد، «اصل گرایان» آن را ناشی از پیوند ها و احساس های اصیل و حتی ذاتی و طبیعی می دانند. اما « ابزارگرایان» قومیت را مانند ملیت نوعی ابزار و وسیله می شمارند که برای هدف های دیگری مورد استفاده قرار می گیرد. (رولان برتون، پیشین، ص ۲۳۶)
۲۵. رولان برتون، پیشین، ص ۲۳۷
۲۶. امیرمحمد حاجی یوسفی، استقلال نسبی دولت یا جامعه مدنی در جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال ۱۳۷۷ شماره ۲، صص ۷۶ و ۷۵.
۲۷. بشیریه، حسین، عقل در سیاست: سی و پنج گفتار در فلسفه، جامعه شناسی و توسعه سیاست، تهران: نگاه معاصر، ۱۳۸۲، صص ۶۹۰ و ۵۶۴ و ۵۴۲.
۲۸. همان، ص ۶۸۹.